

مدیریت پیامبر اسلام ﷺ و حکومت بر جان‌ها*

□ سیدعلی هاشمی خان‌عباسی^۱

چکیده:

کارکرد خودخواهانه انسان، سبب بروز اخلال در نظم زندگی اجتماعی شده، در نتیجه حقوق افراد و جامعه مورد تعدی و تعارضات قرار می‌گیرد، برای رهایی از این تعارضات و تعدی به حقوق یکدیگر، نیاز به بسته‌های نرم‌افزاری به نام قانون است، لکن برای اجرای قانون، یک تشکیلات مقتدر مدیریتی مبتنی بر اصول عقلانی و وحیانی لازم است تا در پرتو آن انسان به سعادت دنیا و آخرت دست یابد، از این جهت ضرورت دارد تا مدیریت پیامبر خاتم ﷺ در همه زمان و در سطوح مختلف تبیین گردد. بنای مدیریت و حکومت اسلامی در شیوه مدیریتی پیامبر ﷺ ساختن جامعه حق‌مدار است، در اهمیت این موضوع همین بس که در آموزه‌های وحیانی، جامعه بدون مدیریت و حاکم، پذیرفتنی نیست. پیامبر اکرم ﷺ بدین جهت مبعوث شد تا با مدیریت خویش، مردم را هدایت کرده و عدالت را در جهان حاکم و گسترش دهد تا در نتیجه حرکت عظیم انسانی را به سمت آفریدگار عالم، پایه‌گذاری نماید، از ویژگی‌های مدیریت و حکومت پیامبر ﷺ وحیانی بودن آن است، از این جهت جان‌های امت خود را به سمت کمال مطلق رهنمون و شیفته خود ساخته است. رسول خدا ﷺ با مدیریت الهی از جامعه بدوی مدینه، الگویی عملی ارائه کرد که در پرتو آن زن و مرد به کمال رسیده و تمدن بزرگ انسانی الهی را پایه‌گذاری نمود و جان هر انسان آزاده و خردمند را

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۰۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۲۳.

۱. استادیار گروه معارف دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی ساری (a.hashemi1@yahoo.com).

برای همه زمان مجذوب خود ساخته است، این مقاله برآن است تا با روش کتابخانه‌ای- توصیفی و با هدف بررسی شیوه‌های مدیریتی پیامبر ﷺ در جامعه بدوی جزیره العرب و راز ماندگاری مؤلفه‌های این مدیریت در جوامع بشری در گستره زمان و مکان و سطوح متفاوت مخاطبان، به این امر همت گمارد. **واژگان کلیدی:** مدیریت، پیامبر اسلام، انسان، جان، جامعه، حکومت

مقدمه

۱. براساس آموزه‌های دینی و اندیشه‌های حکیمان الهی، انسان موجودی است اجتماعی و طبیعت جمع‌گرا دارد و از لوازم زندگی اجتماعی و جمعی که حاصل جمع افراد با منافع و سلیق مختلف و بعضاً متعارض است، اصطکاک و برخورد است، کارکرد خودخواهانه انسان سبب بروز اخلال در نظم و امنیت اجتماعی می‌شود و در نتیجه حقوق افراد و جامعه مورد تعدی و تعارضات قرار می‌گیرد، بر این اساس، برای رهایی از این تداخلات و تعارضات و تعدی به حقوق یکدیگر، نیاز به بسته‌های نرم‌افزاری به نام قانون، ضرورت یافته و از این مقطع، شرایط سلامت و بقای جامعه انسانی که در آن اسباب رشد و تعالی افراد تأمین می‌شود فراهم می‌گردد، لیکن برای اجرای قانون، یک تشکیلات مقتدر مدیریتی لازم است، در مدل مدیریتی اسلام، جامعه بدون رهبر اصلاً پذیرفته نیست، تا جائی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: مردم ناگزیر از داشتن امام و رهبرند، اگر چه فاجر و ناشایست باشد؛ چرا که عدم وجود حاکمی حتی غاصب و فاجر منتهی به هرج و مرج و هدر رفت امکانات می‌شود (نهج البلاغه، خطبه ۴۰)، در حالت ایده‌آل، جامعه بشری برای رسیدن به هدف، به مدیرانی احتیاج دارد که هم هدف را خوب بشناسند و هم ابزار رسیدن به هدف را، بنای مدیریت و حکومت اسلامی در شیوه مدیریتی پیامبر ﷺ ساختن جامعه حق‌مدار است، این موضوع آنقدر مهم است که خداوند پیامبرانی را برای سرپرستی و هدایت بشر می‌فرستد و هرگز انسان‌ها را بدون مدیر و راهنما و رهبر رها نمی‌کند، در آموزه‌های وحیانی، جامعه بدون مدیریت و حاکم پذیرفتنی نیست. مدیریت و رهبری در اسلام آنقدر حائز اهمیت است که خداوند در حجة الوداع

به پیامبر دستور داده و می‌فرماید: موضوع امامت را به مردم ابلاغ کن که اگر این کار را نکنی رسالت را انجام نداده‌ای، این موضوع تأکید فراوان بر این امر است که پیامبر اکرم ﷺ جانشین و مدیر بعد از خود را معرفی کند. امام رضا علیه السلام در باره اهمیت مدیریت می‌فرماید: «... أَنَا لَا نَجِدُ فِرْقَةً مِنَ الْفِرْقِ وَلَا مِلَّةً مِنَ الْمِلَلِ بَقُوا وَعَاشُوا إِلَّا بِقِيَمٍ وَرَيْسٍ لِمَا لَا بَدَّ لَهُمْ... مِمَّا يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا بَدَّ لَهُمْ مِنْهُ...» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۴۸/۷۸)؛ در مطالعه احوال بشر هیچ گروه و ملتی را نمی‌یابیم که در زندگی موفق و پایدار باشند، مگر به وجود مدیر و سرپرستی که امور مادی و معنوی آنان را مدیریت نماید.

پیامبر اکرم ﷺ بدین جهت مبعوث شد تا با مدیریت خویش، مردم را هدایت کرده و از گمراهی نجاتشان دهد و حرکت عظیم انسانی را به سمت آفریدگار عالم، پایه‌گذاری نماید «... فَهَدَاهُمْ بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَأَنْقَذَهُمْ بِمَكَانِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ ثُمَّ...» (نهج البلاغه، خطبه ۲).

۲. هدف: اما اینکه در این مقاله، مدیریت و حاکمیت پیامبر ﷺ را موضوع قرار دادیم بدان جهت است که پیامبر ﷺ قرآن ناطق است؛ همانطور که هر عالم و محقق علوم دینی، مکلف است تا در همه اعصار به شرح و تفسیر قرآن مکتوب بپردازد، همین وظیفه در مورد قرآن ناطق نیز جریان دارد و لذا نگارنده این مقاله را بر آن داشت تا با استفاده از خرمن اندیشه‌های محققان علوم دینی، رمز و راز حکومت و مدیریت پیامبر ﷺ را که بی‌ظنیر در عالم هستی بوده و هست، مورد بازخوانی و بررسی قرار داده تا اینکه پاسخی برای این سؤال باشد که؛ پیامبر ﷺ چگونه و با چه تکنیک و روشی، بر جان این امت مدیریت و حکومت کرد؟ و با ظهور خود در جامعه‌ای بدوی، توانست تحوّل و دگرگونی عمیق ایجاد کند و از همان مردم به دور از تمدن، جاهل، سنگ‌دل و متعصب افراد بزرگی تربیت کند که نمونه انسان‌های کامل در طول تاریخ باشند؟

۳. روش: موضوع یادشده در این مقاله با روش کتابخانه‌ای - توصیفی، در سه محور مورد مطالعه و پژوهش قرار گرفته است:

۱. اصول حاکم بر مدیریت پیامبر ﷺ در حکومت

۱-۱- اصل مدارا

اصل اولیه رفتار پیامبر ﷺ این بود که با مخالفان همواره مدارا می‌کرد و با ملایمت، آنها را به دین حق دعوت می‌نمود و این رفتار، بر طبق فرمان خداوند است که می‌فرماید: ﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا﴾ (انفال/۶۱)؛ اگر مخالفان تمایل به صلح نشان دادند، تو نیز تمایل نشان بده.

پیامبر در راستای تحقق اهداف اصلی خود در امر هدایت جامعه، آن‌قدر به این شیوه اهمیت می‌داد تا جایی که سیره‌نویسان، در توصیف آن حضرت نگاشته‌اند: «پیامبر ﷺ دارای قلبی رقیق بود و نسبت به همه مسلمانان مهربان بود (ابن هشام، بی‌تا: ۱۹۸/۳).

۱-۲- اصل ابزار بودن مدیریت

در اندیشه پیامبر اعظم ﷺ حکومت و فرمان‌روایی تنها یک ابزار است، اما در عین حال امانتی است از سوی خدا (احزاب/۷۲)، برای تحقق عدالت و حق در جامعه بشری و برقراری قانون و امنیت برای رشد و سعادت انسان‌ها، آری، حکومت وسیله رساندن انسان به سعادت و خوشبختی دو جهان است، این است که در جامعه قرآن‌بینان، اگر نگاه کسی به حکومت جز این باشد، شایستگی آن‌را ندارد که وارد عرصه حکومت شود، آن‌حضرت در بیانی مهم این موضوع را به صورت زیر بیان می‌دارد: «... إِنَّا وَاللَّهِ لَا نُؤَلِّي عَلَى هَذَا الْعَمَلِ أَحَدًا سَأَلَهُ وَلَا أَحَدًا حَرَصَ عَلَيْهِ» (خرمشاهی، ۱۳۷۶: ۷۳۴)؛ سوگند به خدا ما بر این کار (مدیریت و حکومت)، کسی‌را که خواهان آن باشد و کسی‌را که بر آن حریص باشد، نمی‌گماریم.

از نگاه پیامبر ﷺ کوچک‌ترین توهین به یک مسلمان و سلب حقوق آن و ضبط غیر عادلانه منافع یک انسان مظلوم، مذموم و محکوم است، پیامبر اعظم ﷺ می‌فرماید: «أَلَا وَمَنْ اسْتَحَفَّ بِفَقِيرٍ مُسْلِمٍ فَقَدْ اسْتَحَفَّ بِحَقِّ اللَّهِ، وَاللَّهُ يَسْتَحِفُّ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا أَنْ يُتُوبَ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۷/۷۲)؛ آگاه باشید که هر کس مسلمان فقیری را

خوار و سبک بشمارد حق خدا را سبک شمرده و در روز قیامت خدا او را خوار و سبک خواهد نمود، مگر اینکه توبه نماید.

در جای دیگر فرمودند: «لَا تُحْفِرَنَّ أَحَدًا مِّنَ الْمُسْلِمِينَ، فَإِنَّ صَغِيرَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ كَبِيرٌ» (زمخشری، ۱۴۱۳: ۳۱/۱)؛ هیچ مسلمانی را خوار و حقیر مشمار؛ زیرا کوچک آنان هم نزد خداوند بزرگ است.

۱-۳- اصل امانت بودن مدیریت

امانت از ریشه «أمن» به معنای آرامش و در اصطلاح، ودیعتی است که نزد دیگری سپرده می‌شود و آن شخص امانت‌دار را امین می‌گویند. امانت در فرهنگ دینی دارای دو کاربرد است: معنای عام که همه نعمت‌ها و عنایت‌های الهی را شامل می‌شود و معنای خاص آن که در مورد نعمت‌ها و الطاف ویژه الهی است. مدیریت، به‌عنوان یکی از مظاهر و مراتب ولایت و امامت، از امانت‌های خاص الهی است که از نظر آموزه‌های دینی، تمام مدیران و حاکمان، قبل از هر چیز باید به این اصل باور داشته باشند و نگرش خود را بر این بنیان استوار سازند چرا که؛ یکی از شرایط مهمی که در گزینش افراد برای کارگزینی به آن تأکید شده، امانت‌داری و درست‌کاری است، براین اساس، پیامبر اسلام ﷺ روی این اصل تأکید فرموده و در نکوهش مدیر خیانت‌کار می‌فرماید: «اگر فردی را در پستی گماردیم و او یک نخ یا بالاتر از آن را از ما پنهان کند؛ خیانت‌کار است و مالی را که در آن خیانت کرده است، همچون زنجیری در گردن او در قیامت خواهد بود» (قشیری نیشابوری، ۱۴۰۷: ۱۲/۶).

۱-۴- اصل خدمت‌گزاری در مدیریت

این مؤلفه به‌عنوان یک اصل در مدیریت کارآمد پیامبر اعظم ﷺ مورد توجه ویژه‌ای قرار گرفته است که در این باره می‌فرماید: «سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ» (فیض کاشانی، ۱۳۸۳: ۱۷۴/۳)؛ رئیس یک گروه خدمتگزار آنها است.

از نظر پیامبر اسلام ﷺ اصل خدمت به مردم وظیفه عمده و اساسی مدیران، کارکنان و دستگاه‌های اداری است و مدیریت نیز خود به خود از نظر اسلام مطلوبیت ذاتی ندارد و در دیدگاه پیامبر بزرگوار ﷺ به‌عنوان امر ثانوی مورد توجه قرار می‌گیرد و به

دنبال استیفای حقوق مسلمانان، خدمت و کمک رسانی، مساعدت در رفع حوائج آنان است و لذا می‌فرمایند: «هر که چیزی از امور مسلمانان را به عهده گیرد خدا در حاجت وی ننگرد تا وی در حوائج مسلمانان بنگرد» (قشیری نیشابوری، ۱۴۰۷: ۳۹۹)

۱-۵- اصل تکلیف محوری در مدیریت

در نظام اسلامی، واگذاری و قبول مدیریتها و مناصب اجتماعی، یک تکلیف است نه حق؛ یعنی مدیران پرورش یافته در مکتب اسلام، خدمت در منصب مدیریت را انجام تکلیف شرعی می‌دانند و معتقدند که مدیریت وظیفه است نه وسیله سودجویی، مدیریت خدمت است نه حکومت. در بینش اسلامی مدیر اسلامی هرگز مدیریت را برای حاکمیت خویش نمی‌خواهد؛ زیرا در چنین صورتی او حاکم است نه خادم (تقوی دامغانی، ۱۳۷۷: ۳۷-۴۰)، و این اصل به صراحت تأکید شده است آنجا که می‌فرماید: «هر زمامداری چیزی از کار امت مرا به دست گیرد و در کار آنها مثل کارهای خصوصی خود دل‌سوزی و کوشش نکند روز رستاخیز خداوند او را وارونه در آتش اندازد» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۷/۷۲).

همچنین در جای دیگر می‌فرماید: «ما استرعی الله عبداً رعیةً فلم یحصها ینصحه الا حرم الله علیه الجنة»؛ وقتی خدا رعیتی را به رعایت کسی سپارد و او به لوازم خیرخواهی رعیت قیام نکند خدا بهشت را بر او حرام کند» (همان).
بر اساس آموزه‌های پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله انسان‌ها در مقابل یکدیگر مسئول‌اند و مدیران نیز در هر سطحی از سازمان مسئول‌اند و به منظور اداره منابع انسانی توجه به این اصل، ضروری و حتمی است.

۲. مؤلفه‌های مدیریت در حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله

۱-۲- حق محوری

در نظام مدیریتی پیامبر صلی الله علیه و آله ساختار اطاعت به گونه‌ای ترسیم شده است که «حق»، محور اطاعت است، در این نوع تشکیلات جایی برای قدرت طلبی منتج به استبداد از طرف زمامدار و اطاعت کورکورانه از سوی مردم نمی‌ماند، مردم بدون تن دادن به

ذلت، فرمان بردارند و رهبر بدون تمسک به استبداد و سلطه مستبدانه فرمانرواست. (چوبینه، ۱۳۸۵: ۴۳ و ۴۴)

در نظام مدیریتی رسول خدا ﷺ اطاعت از رهبر و کازگزاران، فرمانبری از خداوند است و تنها در همین حوزه مشروعیت و قابلیت اجرا دارد، چنانکه پیامبر اعظم ﷺ خود فرمودند: «الاطاعة لمخلوق في معصية الخالق» (صدوق، بی تا: ۴۵۲/۱).

در نظام مدیریتی سالم و مشروع هر گونه خودکامگی و گردن فرازی از اساس و بنیان نفی شده است؛ زیرا «خود کامگی» یا «بندگی» ناسازگار است. رسول خدا ﷺ همواره به مردم می فرمود: «لا ترفعونی فوق قدری... فان الله اتخذنی عبداً قبل ان یتخذنی رسولاً»؛ مرا بالاتر از آنچه هستم، قرار ندهید... خداوند پیش از آنکه مرا رسول خویش گیرد بنده خود خوانده است.

انس بن مالک می گوید: «هیچ شخصیتی نزد مسلمانان محبوب تر از پیامبر خدا ﷺ نبود با وجود این، هنگامی که او را می دیدند پیش پایش بر نمی خاستند، زیرا می دانستند این کار را نمی پسندد» (ابن اثیر، ۱۹۶۵: ۱۳۶/۱).

این سیره متعالی و معرفت آموز رسول خدا ﷺ بر مبنای اصل قرآنی دوری از برتری جویی فرعونی ﴿وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ﴾ (یونس/۸۳) و پرهیز از تفرعن نفسانی است که می فرماید: ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (قصص/۸۳).

آری خداوند نمی پسندد مردم دنباله روی غیر خردمندان و نامعقول از رهبران خود بلکه از هر کسی داشته باشند، و چنین کاری را سبب تباهی عنصر انسانیت انسان می داند، استخفاف انسانها و متابعت حیوانی، ویژه مدیریت فرعونی است؛ ﴿...فَاسْتَحَفَّتْ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ...﴾ (زخرف/۵۴).

۲-۲- اخلاق محوری

سیره پیامبر اعظم ﷺ جامع جمیع نشانه های تواضع و فروتنی و برائت از همه افعال و حرکات متکبرانه بود و فروتنی اش در تمام رفتارهای آن حضرت و شئون مختلف زندگی اش نمود داشت؛ با اینکه پیامبر بود و دارای مقامی عالی؛ اما با خضوع تمام با

ثروتمند و فقیر، صغیر و کبیر دست می‌داد و دست خود را نمی‌کشید تا طرف مقابل دست خود را بکشد (حزّ عاملی، بی‌تا: ۵/ ۵۴)، و روی از او بر نمی‌گرداند تا اینکه طرف مقابل از او روی برمی‌گرداند و می‌رفت به کسانی که به استقبالش می‌آمدند، بزرگ و کوچک، سیاه و سفید، عبد یا آزاد، پیش از همه سلام می‌کرد گاه با پیر زنی که با او سخن می‌گفت، مدت‌ها به گفت‌وگو می‌پرداخت، تا جایی که ممکن بود بر اسب و استر و الاغ سوار می‌شد و بسیار می‌شد که بر الاغ سوار می‌شد و غلام خود یا شخص دیگر را پشت‌سر خود سوار می‌کرد، از بیماران عیادت می‌کرد و در تشییع جنازه‌ها حاضر می‌شد (طبرسی، بی‌تا: ۱۵/).

۲-۳- حکمت و تدبیر

پیامبر ﷺ در مدیریت هم از جنبه تطبیقی استفاده می‌کرد و هم از جنبه تدبیری، در جنبه تطبیقی موظف بود که باید‌ها و نبایدهای خداوند متعال را بی‌کم و کاست ابلاغ نموده و خود نیز با دقت و نعهد تمام بر اقامه حدود وفادار باشد. جنبه تدبیری؛ یعنی اینکه به تناسب شرایط و مقتضیات و براساس مبانی علمی، عقلی و با ملاحظه مصالح کلی جامعه و امت اسلامی در چارچوب شریعت اسلام به تنظیم و ساماندهی امور جامعه بپردازد (چوبینه، ۱۳۸۵: شماره ۴۳ و ۴۴).

۲-۴- برنامه‌ریزی دقیق و جامع

این مؤلفه به‌عنوان یک اصل پایدار، در مدیریت پیامبر ﷺ به شدت مورد توجه آن حضرت بوده و برای جزئی‌ترین امر، با نظم و ترتیب و دقت فوق‌العاده‌ای به برنامه‌ریزی می‌پرداخته است. آن حضرت در راستای انجام رسالت سنگین و طاقت فرسای نبلیغ دین و تشکیل و اداره جامعه اسلامی و مهم‌تر از همه، تربیت انسان‌های مؤمن، این اصل را از آغاز نزول وحی تا پایان عمر پربرکت خود با دقت مراعات نموده است (همانجا).

۲-۵- پیمان برادری

یکی دیگر از اقدامات اساسی و حساب شده در مدیریت نبوی، این بود که

آن حضرت یک‌بار پیش از هجرت و در مکه، میان اصحاب قریشی خود و بردگان آزاد شده آنان پیمان برادری برقرار کرد و یک‌بار نیز در ماه هشتم پس از هجرت برای تحکیم این پیمان آن‌را میان مهاجر و انصار تجدید نمود (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۲: ۹۲).

۲-۶- صدور عهدنامه

پیمان نامه‌ای که پیامبر در آغاز ورود خود به مدینه صادر کرد و علاوه بر اوس و خزرج، یهودیان مدینه نیز آن‌را امضاء کردند، طرح کلی تشکیلات اداری و سیاست‌های اصلی حاکم بر اداره جامعه نوپای مدینه است که آن‌را ترسیم نموده است (چوبینه، ۱۳۸۵: شماره ۴۳ و ۴۴).

۲-۷- دادگستری

برای رسیدگی به تخلفات و اجحاف‌های مسئولان حکومتی و کارمندان و کارگزاران نظام اسلامی نسبت به رعایا مرکزی تأسیس شده بود که قضاء مظالم نام گرفته که بعدها به دیوان مظالم معروف شد و در سیره مدیریتی پیامبر اعظم ﷺ بدان اشاره شده و برخی نیز پا شواهد و قرائن موجود استدلال کرده‌اند که در این دیوان شخص پیامبر ﷺ حکم می‌کرده است (ماوردی، ۱۴۰۶: ۱۰).

۲-۸- برنامه‌ریزی آموزشی

پیامبر اعظم ﷺ از همان روزهای نخستین ورود به مدینه و تأسیس جامعه نخستین اسلامی، اهتمام ویژه‌ای به امر آموزش معارف دینی، مهارت آموزشی، تعلیم خط، فراگیری زبان‌های بیگانه برای پاسخ به مکاتبات و ارتباطات بین‌المللی، آموزش حرف و مشاغل و امثال آن داشته است، تا جایی که می‌فرمود: «طَالِبُ الْعِلْمِ زَكْنُ الْإِسْلَامِ وَ يُعْطَى أَجْرُهُ مَعَ النَّبِيِّينَ» (محمدری شهری، ۱۳۹۲: ۳۹۸)، و تأکید می‌کرد که «اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ، فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ قَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» (همان)، همچنین می‌فرماید: «قَلِيلُ الْعَمَلِ يَنْفَعُ مَعَ الْعِلْمِ وَ كَثِيرُ الْعَمَلِ لَا يَنْفَعُ مَعَ الْجَهْلِ»؛ عمل اندک با علم سودمند افتد و عمل بسیار با جهل سود ندهد (پاینده، بی‌تا: ۲۲۳/۱) و معتقد بود که «الحكمة ضالة المؤمن يأخذها أينما وجدها» (همان)، و سفارش می‌کرد و نیز

فرمودند: «أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ»؛ داناترین مردم کسی است که دانش دیگران را به دانش خود بیفزاید و زمانی برای فراغت از تحصیل قائل نبود و اصل آموزش را برای همگان تشویق و ترویج می‌نمود و برای آزادی اسیران جنگی شرط گذاشت که برای آزادی خود به مسلمانان خواندن و نوشتن بیاموزند.

۹-۲- هدف گذاری دقیق

یکی از ویژگی‌های برجسته پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مسئله برنامه ریزی، هدف گذاری دقیق بود، روزمزی و پاری به هر جهت کار کردن در روش و منش رفتاری آن بزرگوار راه نداشت و هنگامی که هدف خاصی با دقت انتخاب می‌شد، از پرداختن به امور حاشیه‌ای که تحقق هدف مزبور را تحت الشعاع قرار دهد و یا آنرا با تأخیر مواجه سازد به شدت پرهیز می‌کرد، به‌عنوان مثال، در صلح حدیبیه، هدف اصلی مورد نظر آن‌حضرت تأثیرگذاری بر روحیه قریش بدون درگیری نظامی بود، به همین دلیل، تمام تمهیدات و مقدمات لازم را متناسب با این هدف گذاری فراهم ساخت و تحت هیچ شرایطی اجازه بروز درگیری را نداد و هدف اصلی را با جدیت تمام تعقیب نمود تا سرانجام صلح حدیبیه محقق شد (احمدی، ۱۳۸۵: ۹).

۱۰-۲- شایسته‌سالاری

مدیریت الهی، فرصتی شایسته است برای شایستگان جهت تدبیر امور و اصلاح و سامان دادن کارهای مردم و تدبیر و مدیریت آنان در مسیر سعادت و خوشبختی. نمونه‌هایی از شایسته‌سالاری در نظام مدیریتی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در واگذاری مناصب و مسئولیت‌ها، در جریان فرماندهی اسامه ابن زید بر لشکر مسلمانان، نصب «عمر بن حزم»، که جوانی هفده ساله بود به فرمانداری نجران در یمن و یا «عتاب ابن اسید»، که جوانی است در نهایت زهد و پرهیزگاری به فرمانداری مکه می‌بینیم، عکس نقیض قضیه را هم شاهدیم، چنانکه ابوئبره از ابوموسی نقل می‌کند: من به همراه دو نفر از پسرعموهایم بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وارد شدیم، یکی از آن دو گفت: ای رسول خدا! ما را بر قسمتی از آنچه خداوند تو را بر آن حکومت داده است، زمامداری ده، دیگری نیز

سخنی شبیه همین گفت: حضرت فرمود: «به خدا سوگند! ما هرگز به کسی که درخواست حکومت و زمامداری کند و یا بر تحصیل آن حریص باشد، حکومت نخواهیم داد» (چوبینه، ۱۳۸۵: ۴۳ و ۴۴) همچنین می‌فرماید: «کسی که جوانی را به حکومت جمعی بگمارد در حالی که فردی در بین آنها وجود دارد که بیشتر مورد رضای خداست، به خداوند خیانت کرده است» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۵/۲۳). و نیز می‌فرماید: «مَنْ أَمَّ قَوْمًا وَ فِيهِمْ أَعْلَمٌ مِنْهُ أَوْ أَفْقَهُ مِنْهُ لَمْ يَزَلْ أَمْرُهُمْ فِي سَفَالٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...» (حرعاملی، بی‌تا، ۳۴۶/۸). کسی که بر جماعتی امامت کند و رهبری آنها را بر عهده گیرد، در حالی که در میان آنها فردی از او آگاه‌تر وجود دارد، پیوسته کار آن گروه رو به سقوط می‌رود.

آن‌حضرت درباره اصل شایسته سالاری می‌فرماید: «مَنْ وَلِيَ مِنْ أَمْرِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا فَوَلِيَ رَجُلًا وَ هُوَ يَجِدُ مَنْ هُوَ أَصْلَحُ لِلْمُسْلِمِينَ بِهِ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ» (ابن تیمیه، ۱۴۱۵: ح ۱۶۷۹)؛ کسی که چیزی از امور مسلمین را بر عهده گیرد، سپس فردی را عهده دار کاری کند درحالی که فرد اصلح از او را می‌یابد، به خدا و رسول او خیانت کرده است.

در همین رابطه امام علی علیه السلام فرمودند «... يُسْتَدَلُّ عَلَى إِدْبَارِ الدَّوَلِ بِأَرْبَعٍ؛ تَضْيِيعِ الْأَصُولِ وَ التَّمَسُّكِ بِالْفُرُوعِ وَ تَعْدِيمِ الْأَرَادِلِ وَ تَأْخِيرِ الْأَفْضَلِ» (انصاری، ۱۳۸۷: ح ۱۰۹۶۵)؛ چهار چیز باعث سرنگونی دولت هاست: نادیده گرفتن اصول، و توجه به جزئیات، پیش انداختن افراد ناشایست و منزوی کردن انسان‌های فاضل و کاردان.

۱۱-۲- مشاوره و مشارکت

مشورت فصل زیبا و نسبتاً گسترده‌ای است که در حوزه مدیریتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مکرر مشاهده می‌شود، دیدگاه حضرت در مورد مشورت از گفتار وی بر می‌آید که می‌فرماید: «مَا تَشَاوَرَ قَوْمٌ قَطُّ إِلَّا هَدُوا لِأَرْشَادِ أَمْرِهِمْ» (طبرسی، بی‌تا: ۳۴۴/۱)؛ هیچ قومی مشورت نکردند، جز آنکه به بهترین امور هدایت شدند.

امام رضا علیه السلام فرموده‌اند «... إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم كَانَ يَسْتَشِيرُ أَصْحَابَهُ ثُمَّ يَعْزِمُ عَلَى مَا يُرِيدُ اللَّهُ»؛ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم همواره با یاران خویش رایزنی می‌کردند، سپس تصمیم خود را عملی می‌ساختند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۱/۷۲).

بدیهی است اقدام به مشورت در بررسی و مطالعه جوانب کار است، اما پس از مشورت، برای تصویب و اجرا، اراده واحدی تصمیم‌گیری می‌کند، و گرنه موجب هرج و مرج می‌شود، بیان قرآن کریم هم مؤید همین معناست.

﴿...وَسَاوِرُهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ (آل عمران/۱۵۹)؛ با آنان مشورت کن؛ سپس هنگامی که تصمیم گرفتی پس بر خداوند توکل کن. نکته قابل توجه در این آیه این است که ضمیر در مشاوره جمع است اما ضمیر در تصمیم‌گیری مفرد، پس بنابراین استنباط می‌شود که رایزنی با تصمیم‌گیری توسط یک اراده واحد هیچ‌گونه ناسازگاری با یکدیگر ندارند، برخی از موضوعاتی که پیامبر ﷺ در مورد آنها با اصحاب خود رایزنی کرده، عبارت است از: غزوه بدر در باره اصل جنگ، تعیین موضع نبرد و اسیران جنگ در جنگ احد، در نحوه مقابله با لشکر قریش، جنگ احزاب (خندق)، پیکارهای بنی قریظه و بنی نضیر، ماجرای صلح حدیبیه، غزوه طائف و دیگر موارد مهم، با اصحاب به مشورت و رایزنی پرداخت (چوبینه، ۱۳۸۵: ۴۳ و ۴۴).

۲-۱۲- انعقاد پیمان‌های سیاسی با قدرت‌های بی طرف

همواره سعی پیامبر ﷺ بر این بود که تا جایی که مقدور است، در جنگ‌ها از تفرق جبهه‌ها جلوگیری شود، این سیاست، مستلزم این بود که پیامبر، حتی‌الامکان از ایجاد تنش با قدرت‌های کوچک و بزرگ بی طرف پرهیزد و خود این پرهیز از تنش، گاه با نمایش قدرت و گاه با صلح بود، به این ترتیب، پیامبر ﷺ با اجرای یک دیپلماسی فعال، از یک سو مانع همبستگی غیرمسلمانان با قریش شده و از سوی دیگر، سعی می‌کرد تا از آنان به‌عنوان متحدان خویش در برابر قریش استفاده کند (جلیلی، ۱۳۷۴: ۱۰۵-۱۰۶).

۲-۱۳- پایبندی به عهد و پیمان

پیامبر ﷺ مدیران و کارگزاران خود را به راستی در گفتار و کردار و پایبندی به عهد و پیمان می‌خواند و تأکید داشت که آنها پاسدار عهد و پیمان باشند و از هرگونه خیانتی پرهیز کنند. در نامه خود به معاذ بن جبل هنگامی که او را برای فرمانداری یمن فرستاد سفارش وفای به عهد، ادای امانت و ترک خیانت را تأکید فرمود: (حرانی، ۱۳۶۳: ۱۹۷)، و

خود سخت بدان پایبند بود و هیچ‌گاه خلاف آن کاری انجام نداد، از نظر پیامبر پایبندی به عهد و پیمان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، جریان عمره القضا یکی از موارد توجه و عمل بر طبق پیمان و انعقاد قرارداد است که پیامبر ﷺ قدمی از آن تجاوز ننموده است (ابن هشام، بی‌تا: ۴۲۴/۳-۴۲۶).

۱۴-۲- مدیریت بر نفس خود پیش از مدیریت بر دیگران

روش پیامبر اسلام ﷺ در تحول بزرگی که فراهم ساخت بر مبنای تحول رابطه انسان با خدا استوار بود، بر این اساس فرمودند «مَنْ أَحْسَنَ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ أَحْسَنَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّاسِ» (نهج الفصاحه، ۴۰۰)؛ هر کس میان خود و خدا را اصلاح و نیکو گرداند، خداوند میان او و مردم را اصلاح کند.

اگر انسان در مدار توحید قرار گرفت و زوایای شرک را از خود زدود و خودخواهی وجود خویش را نادیده گرفت، همه ارزش‌ها را داراست و انسان ارزش طلب فطری، دور این وجود ارزشمند طواف خواهد کرد و به او دل می‌سپرد، وجودش از شرک خفی خودخواهی، خالی و پر از آوای وحدانیت و توحید است، او که از لحاظ نسب و منصب و پیش افتادن و تقوی و همچنین سلطنت بر دل‌ها از همه جلوتر و بر همگان برتر است، می‌گوید «من نیز بنده‌ای هستم که همچون دیگر بندگان می‌خورم و مانند آنان می‌نشینم» (تمیمی مغربی، ۱۳۸۵: ۱۱۸/۲).

این دوری از حجاب خودخواهی که شهره اصلاح و پاکی نفس و مدیریت بر خویشتن خویش است، موجب نزدیکی قلب‌ها به وی و مهیا شدن قدرت رهبری و مدیریت بر قلب‌هاست.

۱۵-۲- مدیریت دانش‌بنیان

در حکومت پیامبر ﷺ مدیر باید براساس آگاهی و بصیرت عمل کند نه جهل و غفلت، براین اساس قرآن این‌چنین شاخصه مهم در شیوه مدیریت الهی را از زبان پیامبر ﷺ می‌گوید «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي...» (یوسف/۱۰۸)، بگو این است شیوه من، شما را بر اساس بصیرت به سوی خدا دعوت می‌کنم، هم خودم و هم، هر کسی که تابع من است.

آن حضرت مسلمانان را به اندیشیدن و کسب مهارت و تخصص فرا خواند تا بر قدر و منزلت آنان افزوده و در نتیجه نیروی توانا و برخوردار از قدرت فکری و جسمی در مراکز مختلف حکومتی و مدیریتی، انجام وظیفه کنند. براساس آموزه‌های نبوی ﷺ مؤمن قوی و نیرومند از مؤمن ضعیف بهتر است، بر این اساس از افرادی که دارای علم و شایستگی هستند برای ابلاغ دین به سایر نقاط استفاده می‌کرد، مثل فرستادن مصعب بن عمیر به مدینه، اینها همه نشان دهنده درایت بالای آن حضرت در مدیریتشان نسبت به تعیین افراد براساس ملاکهای علم، قدرت و شایستگی است.

۲-۱۶- رفیق و مدارا با مردم

یکی از اصول مدیریت پیامبر ﷺ مدارا در معاشرت‌های سازنده اجتماعی بود، خود آن حضرت فرمود: «أَمْرُنِي زَيْجِي بِمَدَارَاةِ النَّاسِ، كَمَا أَمْرُنِي بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۱۷/۳)؛ خدای سبحان همان‌طور که مرا به برپایی واجبات امر نموده به مدارا با مردم فرمان داده است، از این جهت در وصف آن حضرت سیره نویسان نوشته‌اند «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ دَائِمَ الْبِشْرِ، سَهْلَ الْخُلُقِ، لَيِّنَ الْجَانِبِ، لَيْسَ بِقَطِّ وَلَا عَلِيظٍ، وَلَا سَخَابٍ وَلَا فَحَاشٍ وَلَا عَيَابٍ وَلَا مَزَاحٍ، يَتَعَاوَلُ عَمَّا لَا يَشْتَهِي، وَلَا...» (فیض کاشانی، ۱۴۱۷: ۲/۴)؛ پیامبر ﷺ دائماً خوشرو و خوشخوی و نرم بود، خشن و درشتخوی نبوده است....

۲-۱۷- حسن ظن به دیگران

یکی از صفاتی که مدیران الهی از آن برخوردارند خوش بینی و حسن ظن نسبت به تمام افراد است به گونه‌ای که از هدایت هیچ کس قطع امید نمی‌کنند هر چند در طغیان و عصیان در ردیف فرعون‌ها و قارون‌ها باشند اساس این خوش بینی آن است که آنها می‌دانند خداوند انسان را با فطرت الهی آفریده است و اگر چه گرفتار طغیان و عصیان باشد باز امکان راه یافتن آنها به حقیقت وجود دارد از این رو خدای متعال به موسای کلیم ﷺ فرمود: «... إِذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى، فَتَلُّ هَلْ لَكَ إِلَيَّ أَنْ تَرْكَبِي، وَأَهْلِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَحْشِي» (نازعات/۱۷-۱۹)؛ (ای موسی) به سوی فرعون بشتاب که او طغیان کرده است، پس بگو آیا می‌خواهی پاک شوی و به سوی پروردگارت هدایت کنم تا خشیت پیدا کنی.

رسول خدا ﷺ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مِنَ الْمُسْلِمِ دَمَهُ وَ مَالَهُ وَ عِرْضَهُ وَأَنْ يَظُنَّ بِهِ ظَنُّ السُّوءِ»؛ خداوند خون و مال و آبروی مسلمان را محترم شمرده و سوءظن به مسلمان را تحریم فرموده است، در مذمت سوءظن به مردم همین بس که حضرت آن را در کنار کشتن و تجاوز به آبروی مؤمن بیان نموده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۰۱/۷۲)

۲-۱۸- عیب پوشی و حفظ اسرار

سیره پیامبر ﷺ همواره بر حفظ اسرار و عیب پوشی از دیگران بود و پیروان خویش را نیز به این امر توصیه می فرمود، آن حضرت به سبب شرح صدر خویش، کسی را رسوا نمی کرد و تا آنجا که امکان داشت، عذرهای مردمان را می پذیرفت، ایشان حتی پرده کفر منافقان را نیز نمی درید و با آنکه به خوبی از همه چیز آگاه بود، همواره پنهان نشان می داشت تا آنانکه شایسته تربیت و هدایتند، به راه هدایت آیند و اسرار مردم از پرده برون نیفتد، می فرماید: «مَنْ سَتَرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ فِي الْمَدِينَةِ فَلَمْ يَفْضَحْهُ سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (سیوطی، بی تا: ۶۰۹/۲؛ حرعاملی، بی تا: باب ۳۲، ح ۷)؛ هر که بر عیب برادر مسلمانش در دنیا پرده پوشد و او را رسوا نسازد، خداوند در قیامت، عیب او را بپوشاند.

۲-۱۹- چشم پوشی و تغافل

«تغافل» به معنای چشم پوشی از خطای دیگران است که اگر به جا و مصلحت آمیز باشد، از صفات حمیده به شمار می آید، تغافل اساس ارتباطات میان فردی می باشد که با نبود آن، افراد در معاشرت با یکدیگر دچار مشکل می شوند.

به نمونه ای از این سیره پیامبر ﷺ در اینجا اشاره می شود: منافقین در غیاب پیامبر گرامی ﷺ زیاد بدگویی می کردند و با سخنان ناروای خود حضرت را می آزرند، حضرت نیز از زشت گویی های آنها به خوبی آگاه بود؛ ولی سیاست تغافل به کار می بردند و به روی خود نمی آوردند، گاهی به منافقین خبر می رسید که بدگویی ها و سخنان زشت شان به گوش پیامبر ﷺ رسیده است؛ لذا برای آنکه چاره جوئی کنند و خود را از تنگ رسوایی مصون دارند، به طور حضوری شرفیاب می شدند و گفته های خود را انکار کرده، اظهار می کردند ما چنین حرف هایی را نزده ایم، حضرت نیز با آنکه می دانستند آنها دروغ می گویند، با این حال تکذیبشان را می پذیرفتند و در ظاهر

حرف‌هایشان را قبول می‌کردند، حضرت با این عمل خویش قصد سازندگی و اصلاح آنها را داشتند تا اگر کسی از سر ناآگاهی راه به خطا رفته است، با گذشت و بزرگواری آن اسوهٔ حسنه، به مسیر اصلی برگردد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۲۶/۸-۲۷).^۱ و^۲

از این صالحتر رفتار مهربانانه و انعطافی پیامبر صلی الله علیه و آله با مردم در هنگام اقتدار سیاسی است که نمونه‌ای از آن در روز فتح مکه متجلی گشت، در آن روز سرنوشت که پس از سالیانی جهاد و مشقت، مکه را فتح کرد و آنان را به زانو درآورد، می‌توانست انتقام آزارها و اهانت‌ها و قتل و غارت‌ها را بگیرد، اما پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان عفو عمومی صادر نمود و از تقصیر همگان گذشت کردند جز چند نفر که بیش از حد، معاند و پلید بوده و از ائمهٔ کفر به حساب می‌آمدند (ابن‌هشام، بی‌تا: ۴۹/۴)، الفت دادن قلوب به دین خدا سیاستی حکیمانه است؛ دعوتگر فرزانه با تمام وسایل مشروع کینه را از دل مردم می‌زداید و سپس نهال محبت و مودت را در آن می‌نهد (حبش، ۱۳۸۸: ۲۲۴)، آری این است رمز مدیریت و حکومت بر جان‌ها.

۲-۲- شفقت و عشق به کار

زمانی یک مدیر کارایی خواهد داشت و در مدیریت خود موفق خواهد بود که عاشق کار خود باشد و به آن عشق بورزد و در نتیجه دیگران به عشق او به کار دل ببندند، مدیریت تحمیلی کارایی ندارد، هر کس ارزش کار خود را بداند و به آن عشق بورزد آن کار را به نحو احسن و بدون هیچ نقص و عیب و کم کاری، انجام خواهد داد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عاشق کارش بود و در این امر، تمام مرارت‌ها و سختی‌ها را با جان و دل قبول می‌کرد و لب به شکایت نگشاد، او عاشق هدایت بود و آنچنان به کارش عشق

۱. به نقل از: ماهنامه اطلاع رسانی، پژوهشی، آموزشی مبلغان شماره ۱۴۹.

۲. البته این اصل را باید در حوزهٔ حقوق شخصی آن حضرت، تطبیق داد نه در مورد حق الناس و حقوق الهی چرا که در این حوزه‌ها، سخت‌گیر و نفوذناپذیرند؛ چنانچه قرآن در موردش می‌فرماید: «اشدء علی الکفار و...» عکس‌العمل پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر منافقان، کفار و مشرکین مکه این بود: «اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»؛ بارالها قوم مرا مورد رحمت و مغفرت خویش قرارده؛ زیرا اینان حقیقت را نمی‌دانند. (الهامی نیا، بی‌تا: ۱/ ۱۲).

می‌ورزید که بعضی از مواقع به خاطر عدم پذیرش دیگران به شدت متأثر می‌شد به طوری که احتمال می‌رفت جاننش را از دست بدهد، چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿... فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ﴾ (کهف/۶)؛ گویی تو می‌خواهی جان خود را بر باد دهی و خویشتن را از شدت اندوه هلاک کنی که چرا آنها به این کتاب آسمانی ایمان نمی‌آورند؟ این آیه، خصوصا واژه اسف، گویای عشق و سوز پیامبر به هدایت مردم است.

اساس و مبنای سیره پیامبر ﷺ بر رحمت و محبت بود و آن حضرت جامعه را با قدرت رحمت و محبت اداره می‌کرد و همین عامل بود که دوستی وی در دل مردم جای گرفت، خداوند در توصیفش می‌فرماید: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ (توبه/۱۲۸)؛ ما از جانب خود رسولی از جنس شما، از خودتان برای هدایت شما فرستادیم که از فرط محبت و نوع پروری، ناراحتی، پریشانی و گمراهی شما بر او سخت می‌آید و نمی‌تواند تحمل کند و برای آسایش و نجات شما بسیار حریص و نسبت به مومنان رئوف و مهربان است.

۲-۲۱- نصیح و خیر خواهی (مدیریت مشفقانه و پدران)

در مدیریت دینی و الهی، مدیر باید نسبت به زیر دستانش ناصح باشد، انبیاء که برترین مدیران عالم هستند این چنین بودند: ﴿أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ﴾ (اعراف/۶۸).

«أَمَّا عَلَامَةُ النَّاصِحِ فَأَرْبَعَةٌ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَ يُعْطِي الْحَقَّ مِنْ نَفْسِهِ وَ يَرْضَى لِلنَّاسِ مَا يَرْضَاهُ لِنَفْسِهِ وَ لَا يَعْتَدِي عَلَى أَحَدٍ...»؛ چهار چیز علامت ناصح بودن است:

۱. به حق حکم می‌کند؛
۲. نسبت به خود هم به حق قضاوت می‌کند؛
۳. هر آنچه برای خود می‌پسندد برای مردم هم می‌پسندد؛
۴. بر کسی ستم نمی‌کند (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۲۰/۱).

۲-۲۲- صلابت و قاطعیت

در سیره پیامبر اعظم ﷺ تعالیم و آموزش الهی بر اصل سیاست، رأفت و نرمش

استوار است، اما گاه نیز صلابت و قاطعیت بدون هیچ تسامح و گذشت، ضروری است، اگر قاطعیت و سخت‌گیری و به اصطلاح خشونت نسبت به دشمنان و منافقان و متخلفان نباشد، طمع دشمنان نسبت به چنین ملتی تحریک می‌گردد و بزهکاری در جامعه زیاد می‌شود؛ زیرا بزهکاران احساس امنیت کامل نموده و در خلاء خشونت قانونی، امنیت ملی جامعه را بر هم زده و باعث سلب آسایش مردم می‌شوند، عدالت تأمین نشده و فساد و بی‌عدالتی فراگیر می‌شود، پس از باب رحمت به مردم، سخت‌گیری و خشونت لازم می‌شود، بر همین اساس خداوند در توصیف پیامبر ﷺ و اصحاب گرامی‌اش فرمودند: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ...﴾ (فتح/ ۲۹)؛ محمد ﷺ فرستاده خداست و افرادی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید هستند... در سوره انفال نیز خداوند متعال به پیامبرش دستور می‌دهد: ﴿... فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ...﴾ (انفال/ ۵۷)؛ کسانی را که با تو در جنگ هستند، تار و مار کن.

۲-۲۳- همزیستی مسالمت آمیز

اصل همزیستی مسالمت‌آمیز از جمله اصولی است که در سیاست خارجی پیامبر ﷺ نقش اساسی دارد، اما در این زمینه سؤالاتی مطرح است که آیا اسلام در روابط خارجی خود اصل را بر جنگ قرار داده است و یا صلح؟ عده‌ای با استناد به بعضی آیات می‌تازند که اسلام تأکید به جنگ دارد تا صلح که به نظر می‌رسد این عده دچار اشتباه شدند، اما آیات زیادی داریم از جمله آیه ۲۰۸ از سوره بقره که بیان می‌دارد هدف غایی و نهایی اسلام دستیابی به صلح است و این چیزی است که در سیره پیامبر هم کاملاً مشهود است؛ زیرا پیامبر جنگ را به‌عنوان آخرین راه چاره می‌دیدند و وهله نخست دیپلماسی در حکم منادی و پیشاهنگی بود که رسالت اسلام را قبل از آغاز جنگ ابلاغ می‌کرد (خدوری، ۱۳۸۹: ۳۷۲).

پیامبر ﷺ هر جا که شرایط را مناسب می‌دیدند به رویکرد صلح روی می‌آوردند که نمونه آشکار آن صلح حدیبیه بود، در کنار این سیاست‌های عمده، به نظر می‌رسد که پیامبر با رفتارهای جزئی‌تر و فردی‌تری که از خود نشان می‌دادند، سعی در استفاده از

شیوه‌های مختلف برای ارتباط با دشمنانش را داشتند، محمدحسین هیکل به این نکته اشاره می‌کند که شخص پیامبر حاضر بود در صورت داشتن آزادی برای دعوت به دین خدا، با قریش پیمان ببندد تا در نتیجه شرایط صلح بیشتر حاکم باشد تا جنگ و نزاع با آنها (هیکل، ۱۳۸۰: ۳۴۷).

۲-۲۴- اصل رحمت و محبت در اداره امور

یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین راه‌های موفقیت یک مدیر در امر رهبری مردم، رحمت و محبت است و رسول خدا ﷺ در اداره امور پیش از هر چیز از رحمت و محبت بهره می‌گرفت، خداوند هم او را با این ویژگی در ادارل امور معرفی کرده است، به بیان قرآن حضرت به سبب رحمتی از جانب خداوند، در مدیریت خود از محبت، مدارا و ملایمت به نیکویی بهره‌مند شده است و اگر چنین نبود آن شیوه اداره مطلوب، حاصل نمی‌شد (آل عمران/۵۹).

آن حضرت در مدیریت خود به چنان محبت و ملایمتی دست یافته بود که به سبب آن بسیاری از موانع اداره جامعه را رفع کرد، اگر پیامبر ﷺ سخت دل و تند زبان بود هر آینه امتی فراهم نمی‌شد و مردم از گرد او پراکنده می‌شدند (انبیاء/۱۰۷).

محبت و گذشت و بزرگواری آن حضرت بسیاری از مشکلات حل ناشدنی را حل کرد؛ بنابراین خداوند راز موفقیت پیامبر ﷺ در تألیف قلب‌ها را محبت و ملایمت او به توفیق الهی معرفی می‌کند که حضرت با تکیه بر همین عامل جامعه را دگرگون کرد که نمونه این محبت و گذشت را می‌توان در ماجرای فتح مکه مشاهده کرد (ابن هشام، بی‌تا: ۱۴۴/۴).

۲-۲۵- اصل شرح صدر

وجود شرح صدر (برخورداری از قوت وجودی و تحمل ناملايمات و غلبه بر مشکلات)، برای مدیریت و هدایت چنان اهمیت دارد که خدای متعال این‌را، منتی برای پیامبر ﷺ بیان می‌کند و می‌فرماید: ﴿الْم نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ﴾ آیا سینه‌ات را برای تو ننگشودیم و بار گرانت‌را از پشتت بر نداشتیم؟ باری که بر پشتت تو سنگینی می‌کرد و... (انشراح/۲۱).

پیامبر ﷺ آنها را که نسبت به وی رفتاری زشت می‌کردند با بزرگواری تحمل می‌کرد و هدایتشان می‌نمود که نمونه آن پس از غزوة حنین است؛ هنگامی که رسول خدا ﷺ غنایم جنگ را تقسیم می‌کرد مردی از بنی تمیم به نام حرقوص بن زهیر یا ذوالخویصره نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای محمد! دیدم که امروز چه کردی، رسول خدا ﷺ فرمود: چگونه دیدی؟ گفت: ندیدم که عدالت کنی، پیامبر ﷺ فرمود: وای بر تو! اگر عدالت نزد من نباشد نزد که خواهد بود؟ عمر بن خطاب برخاست تا او را بکشد؛ ولی پیامبر ﷺ از این کار نهی فرمود (ابن هشام، بی‌تا: ۱۴۴/۴).

۲-۲۶- اصل عدم احتجاب

احتجاب به معنای حایل و مانع است و رسول خدا ﷺ پرهیز داشت که میان وی و مردم مانع و حایلی وجود داشته باشد و چیزی مانع ارتباط مستقیم آن‌حضرت و مردم باشد؛ به طوری که سخن ایشان را نشنود و دردشان را نکشد و مشکلاتشان را برای وی مطرح نکنند، پیامبر ﷺ از سیره ملوک و سلاطین و نوع نشست و برخاست و تشریفات آنها به شدت بیزار بود و هیچ خوش نداشت به پادشاهان شبیه شود (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶۲/۱۶)، پیامبر فاصله‌ها را بر می‌داشت و ایت‌های دروغین را می‌شکست، وی ارتباط تنگاتنگی با مردم داشت به گونه‌ای که بخشی از اوقات منزل خویش را به مردم اختصاص می‌داد..... (فیض کاشانی، بی‌تا: ۱۲۵/۴).

۲-۲۷- اصل اقامه حق و عدل

پیامبر در اداره امور جز به برپایی حق و عدل نمی‌اندیشید و کارگزاران خود را به آن فرمان می‌داد، دستورالعمل‌ها و فرمان‌های حکومتی آن‌حضرت گویای آن است که برپایی حق و عدل و لوازم آن باید به‌عنوان بنیادی‌ترین اصل پیوسته حفظ شود که از آن جمله عهدنامه معاذ بن جبل است که پیامبر ﷺ وظایف او را برای اداره امور براساس حق و عدل مشخص ساخته است (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۲۰/۱).

رسول خدا ﷺ به هیچ یک از نزدیکان خود اجازه نمی‌داد که رعایت مساوات در اجرای حق و قانون را برهم زنند؛ به طوری که وقتی کنیز ام‌سلمه را برای اجرای حد دزدی نزد پیامبر آوردند و ام سلمه از او نزد پیامبر شفاعت کرد، پیامبر ﷺ به او فرمود:

این حدی از حدود خداوند است که ضایع نمی‌گردد (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۱۷/۲)، و آنگاه دست آن کنیز را برید و ملاحظه همسر خود را نکرد، آن حضرت بر رعایت تساوی حقوق تأکید داشت که در نبردها اهل بیت خود را پیشاپیش لشکر قرار می‌داد و آنها پیش از هر کسی در راه اسلام تلاش می‌کردند و آسیب دیدند (تهج البلاغه، نامه ۹).

۲-۲۸- اصل تصمیم‌گیری در مدیریت

مسئله تصمیم‌گیری در مدیریت، تعیین‌کننده سرنوشت است و از این‌رو باید بر اصول و مبانی درستی استوار باشد و گرنه نظام امور یا متزلزل و آشفته می‌شود و یا اسیر خود محوری‌ها و استبداد رأی می‌گردد، لازمه تصمیم و عمل درست، کسب اطلاعات و اخبار کافی و صحیح است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۱۴۸/۳-۱۴۹).

رسول خدا ﷺ در تمام نبردهای خود بر اساس اطلاعات و اخبار کسب شده از وضع دشمن تصمیم‌گیری و عمل می‌کرد که از نمونه‌های آن، تصمیم حضرت در جنگ بدر بود (همان، ۹۲/۷-۱۰۰)، در واقع این تصمیم پیامبر ﷺ بر اساس ایمان‌گرایی و خدا محوری بوده است؛ زیرا پیامبر ﷺ با یاران خود بدون مقایسه تجهیزات و امکانات دشمن، با آنها درگیر و سرانجام پیروز شدند.

۲-۲۹- اصل واگذاری مسئولیت

سیره پیامبر ﷺ چنان بود که کارها را بسیار خوب تقسیم می‌کرد و افراد مناسب را برای هر کار می‌یافت و پس از مشخص کردن، مسئولیت کار را به او می‌سپرد و سپس پیگیری می‌کرد، از مسئولان خود بازخواست می‌کرد که چگونه عمل کردند، اینگونه نبود که به سبب اعتماد و اطمینان به کسی کار او را پیگیری نکند و از او درباره عملکردشان پرسش ننماید، به طوری که وقتی علی علیه السلام را فرمانده سپاه اعزامی به یمن قرارداد درباره چگونگی عملکرد علی علیه السلام از مردم پرسید که نحوه عملکردش به‌عنوان فرمانده سپاه در اداره سپاه چگونه بوده یا رفتار او با زیردستانش چگونه بوده است (طبرسی، بی‌تا: ۵۶۷/۵)، و همیشه عملکرد و حساب کارگزارانش را با دقت رسیدگی می‌کرد تا شخص احساس کند که مراقبتی از بیرون هم وجود دارد و رفتار و مسئولیت کارگزاران خود را مخفیانه زیر نظر دارد، حضرت ضمن گذاشتن مأموران مخفی و

رسیدگی دقیق به امور کارگزاران به کار آنها نظارت داشت و از آنها حساب خواهی می‌کرد و آنهایی را که در انجام دادن مسئولیت خود و امانت‌داری کوتاهی کرده‌اند، مورد مؤاخذه قرار می‌داد و یا در صورت لزوم مجازات می‌کرد.

خلاصه اینکه پیامبر ﷺ در دوره مدیریت خود آنچنان عمل کرد که شخصیت‌های بزرگ جهان در جای جای آثار خود از آن حضرت به‌عنوان نمونه منحصر به فرد نام می‌برند، جان دیون پورت، دانشمند معروف انگلیسی، می‌نویسد: محمد ﷺ یک نفر عرب ساده، قبایل پراکنده کوچک و برهنه و گرسنه کشور خودش را مبتدل به یک جامعه فشرده و با انضباط نمود و در میان ملل روی زمین، آنها را با صفات و اخلاق تازه‌ای معرفی کرد، و در کمتر از سی سال، این طرز و این روش، امپراتور قسطنطنیه را مغلوب کرد، و سلاطین ایران را از بین برد، سوریه و بین النهرین و مصر را تسخیر کرد و دامنه فتوحاتش را از اقیانوس اطلس تا کرانه دریای خزر و و تا رود سیحون بسط داد. (جان دیون پورت، ۱۳۴۸: ۷۷).

۳. جایگاه زن جلوه‌ای از مدیریت و حیانی پیامبر ﷺ

در زمانی که دختران را زنده به گور می‌کردند و برای زنان ارزشی قائل نبودند، مردی از سوی خداوند به رسالت و نجات انسان مبعوث شده که نه تنها زنان را زیر بار ظلم و ستم تاریخ قبل از بعثت در تمام جهان آنروز نجات داده، بلکه زنان را در امور مختلف اداره کشور مشارکت داده و تا حد زیادی به بلوغ فکری و سیاسی رسانده است، آن سفیر خداوند در زمین، زن را در همه حوزه‌ها، از نظر حقوق انسانی، چون مردان و برابر با آنان انگاشته و البته در حوزه‌ای چون خانواده، جایگاهی فراتر و مهم‌تر

۱. نظرات اقوام و ادیان آن زمان در خصوص جایگاه زن، جلوه‌های بارزی از آن دوران را معرفی می‌نماید. قرآن کریم نیز برای یادآوری رفتارهای جاهلانه آن زمان، به این واقعیت اشاره می‌کند: ﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ * يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ (نحل/۵۸)، نمونه‌هایی چون جریان قیس بن عاصم که نزد پیامبر ﷺ اعتراف می‌نماید که سبزه فرزند دخترش را زنده به گور نموده در تاریخ شرمگین جاهلیت ثبت است (حسینی، اکرم و گلپور، رضا، نمایی از مظلومیت زن در جاهلیت قدیم و جاهلیت مدرن، فصلنامه شورای فرهنگی و اجتماعی زنان، شماره ۴).

از مردان، به زنان اعطا نموده است تا آنجا که زنان می‌توانند با رعایت حدود اسلامی، در حوزه‌های عمومی حضور یابند و در عین حال، نقش مهم همسری و وظیفه‌خیز و حساس مادری را به نحو احسن ایفا کنند و نسل آینده را به بهترین شکل، روانه اجتماع سازند.

بر خلاف جامعه آن‌روز عرب که زن در آن، فقط ابزاری در دست مردان و از جایگاهی حتی پست‌تر از حیوانات برخوردار بود، حضرت محمد ﷺ با دین خود، برای زنان جایگاه ویژه‌ای قائل شدند که نه تنها در آن‌زمان غیر قابل تصور بود، بلکه دنیای امروز با همه ادعایش در ایجاد حقوق مساوی میان زن و مرد، هنوز نتوانسته راه اعتدال را در پیش گیرد و این نشان از نبوغ الهی پیامبر خاتم دارد، در اینجا چند نمونه از این مشارکت‌ها که شکوفایی استعدادهای زنان را در عصر بعثت نشان می‌دهد، به اختصار ذکر می‌شود:

۱-۳- اهمیت به آموزش زنان

اهمیت به دانش و علم آموزی و شناخت اصول و فروع دین به زنان، آن‌قدر از نظر پیامبر ﷺ اهمیت دارد که در مقابل خواسته زنان روزی از روزهای هفته را به این مطلب اختصاص می‌دهد و به زنان فرمود: در فلان روز و فلان جا گرد هم آیند تا شما را آموزش دهم و رسول خدا از مطالب و حیانی به آنان آموخت (حجاج نیشابوری، ۱۴۰۷: ۱۴۹/۸؛ بخاری، ۱۴۰۷: ۳۹/۸).

از این روایت از یک طرف علاقه وافر حضرت به علم آموزی به دست می‌آید و از سوی دیگر حضور زنان در جامعه به راحتی قابل رؤیت است.

۲-۳- تساوی در کسب معارف و دانش آموزی

پیامبر ﷺ به کرات می‌فرماید: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ»؛ طلب علم بر هر زن و مرد مسلمان واجب است.

توجه به این حدیث ما را به دو نکته رهنمون می‌سازد: نکته اول به کار بردن لفظ «فَرِيضَةٌ» است که به اهمیت کسب دانش به صراحت تأکید می‌کند و دیگر اینکه علم آموزی را برای زن و مرد به‌طور یکسان مطرح می‌کند و برای هر دو واجب می‌داند و

این نکته حائز اهمیت است که در جامعه‌ای که حتی نیمی از مردان علم نیاموخته‌اند، رسول اکرم ﷺ این سفارش را به همهٔ زنان و مردان دارد (حکیمی، ۱۳۶۰: ۷۰/۱).

۳-۳- مشارکت اقتصادی زن در جامعه

متون تاریخی از فعالیت اقتصادی زنان در صدر اسلام خبر می‌دهد، به‌عنوان نمونه: زینب دختر جحش اسدی در صنایع دستی شهرت داشته است، همسر عبدالله بن مسعود صاحب حرفه دستی بود، قیله انماری تاجر بوده و در باب داد و ستد از پیامبر ﷺ راهنمایی خواسته است، حواء زنی بود که در مدینه عطاری داشت، ملیکه ثقفی عطر فروش بود، سعیره اسدی پارچه بافی داشت و از پشم و مو پارچه درست می‌کرد، خاله جابر بن عبدالله انصاری نخل‌داری می‌کرد، شفاء دختر عبدالله قریشی، خالده دختر انس انصاری و اسماء دختر عمیس، صاحب حرفه و مشاغل بوده‌اند و دربارهٔ شغلشان از پیامبر ﷺ اجازه گرفته بودند، اسماء و ام رعله قشیری و آمنه دختر عفان خواهر عثمان آرایش‌گر زنان بودند و پیامبر ﷺ در این شغل به آنها اجازه داده بودند (حجازی دوست، ۱۳۹۷، به نقل از: آینه‌وند، ۱۳۸۵)، پاره‌ای مانند ام صفیه خوله حصیر بافی می‌کردند، زنانی نیز به امور احشام و دام می‌پرداختند، بعضی از زنان در عصر نبوی کتابت می‌دانستند و به تعلیم آن می‌پرداختند، شفاء دختر عبدالله بن عبد شمس عدوی از این زنان بود و پیامبر به ایشان دستور تعلیم خط به زنان داده بودند، در الأغانی آمده که عاوسه نجوم می‌دانست، دکتر جلالی به‌طور جامع مشاغل زنان را بر ۱۶ قسم آورده است: صنایع دستی، نخ‌ریسی، پارچه بافی، دست‌فروشی، آرایش‌گری، دامداری، چوپانی، زمامداری (استر و شتر)، کشاورزی و باغداری، دباغی، خرازی، خیاطی، خدمت‌کاری و نظافت، شیردهی، حضانت و نگهداری اطفال، بازرگانی، کار اداری بازار، انتظامات، پرستاری و خدمات ضروری و پزشکی و جراحی (همان).

همهٔ این موارد نشان‌دهندهٔ آن است که جامعهٔ عصر بعثت شاهد حضور طبیعی زن مسلمان در عرصهٔ علمی، اجتماعی و اقتصادی بوده و این فعالیت‌ها مورد تأیید پیامبر بوده است.

۱. در شبه جزیره عربستان حدوداً ۱۷ نفر دارای سواد بودند.

۳-۴- مشارکت در فعالیت‌های پزشکی

ابن اسحاق نقل می‌کند: پیامبر خدا، سعد بن معاذ را در خیمه زنی از خاندان اسلم قرار داده بود که او را رفیده می‌نامیدند، این خیمه را در مسجد برافراشته بود و در آن، مجروحان را درمان می‌کرد و به رایگان، به کسانی از مسلمانان که گرفتاری داشتند، خدمت می‌کرد، پیامبر خدا ﷺ هنگامی که در نبرد خندق، تیری به سعد اصابت کرد، به کسان وی چنین فرمان داده بود: او را به خیمه رفیده ببرید تا وی را از نزدیک، عیادت کنم، کعبه دختر سعد اسلمی خیمه درمانگاه در مسجد بر پا کرده بود و به مداوای بیماران و مجروحان می‌پرداخت، رفیده انصاری نیز برای مداوای بیماران و مجروحان در مسجد خیمه زده بود، سلمی زن ابو رافع و سوده دختر مسرح هر دو قابله بودند (همان).

۳-۵- زنان در عرصه سیاسی

بیعت زنان با رسول خدا ﷺ در روز عید فطر و همچنین بیعتشان در روز فتح مکه، بیانگر حضور آنان در عرصه‌های گوناگون سیاسی است و این حضور در عصر بعثت و در دوره حاکمیت نوپای اسلام توسط پیامبر بارها تکرار شده است، در منابع تاریخی آمده است: ام ایمن در غزوه احد حاضر بود و آب به لشکریان می‌داد و مداوای مجروحان می‌نمود و همچنین در غزوه خیبر با رسول خدا بود و ممکن نبود این زن با آن محبت مفرطه به رسول خدا بتواند آرام بگیرد، در مدینه و از احوالات آن حبیب ذوالجلال بی خیبر بماند (محلّاتی، بی تا: ۳۳۲).

نتیجه‌گیری

پیامبر اعظم ﷺ که قرآن وی را به‌عنوان نمونه بهترین اسوه و الگو معرفی کرده است، در تمام جهات برای همه مردم جهان اسوه و نمونه است، پیامبر توانست جامعه را بر اساس اصولی خاص به بهترین وجه اداره کند و توانست با این اصول و روش و حیاتی، جامعه‌ای آرمانی به وجود بیاورد که در این حکومت حق ضعیف از قوی به خوبی گرفته شود و حکومتی پر از عدل و داد برای مردم تشکیل دهد، ایشان با این اصول، حکومت و مدیریت خود را با روش منحصر به فرد اعمال نموده که نتیجه آن این شد

که قبایل پراکنده کوچک و برهنه و گرسنه جزیره العرب آنروز را مبتدل به یک جامعه فشرده و با انضباط نمود و در میان ملل روی زمین، آنها را با صفات و اخلاق تازه‌ای معرفی کرد، و در کمتر از سی سال، این طرز و این روش، امپراتور قسطنطنیه را مغلوب کرد، و سلاطین ایران را از بین برد، سوریه و بین النهرین و مصر را تسخیر کرد و دامنه فتوحاتش را از اقیانوس اطلس تا کرانه دریای خزر و تا رود سیحون بسط داد، هر چند اصولی که در این جامعه، پیامبر بر مبنای آن عمل کرد فراتر از این مواردی است که در این پژوهش آمده؛ ولی مهم‌ترین اصول مدیریتی پیامبر ﷺ در اداره جامعه شامل این مواردی بود که در این مقاله به آن اشاره شد، رهبری و مدیریت پیامبر ﷺ در اداره جامعه و نمونه‌سازی از مردم، می‌تواند برای تمام جوامع بشری در تمامی اعصار، الگو و نمونه‌ای برای تشکیل جامعه‌ای موفق باشد که اگر حکومت‌های اسلامی بر مبنای این سیره عملی کنند به موفقیت نائل می‌شوند.

کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن تیمیه، تقی الدین، الحاوی فی تخریج أحادیث مجموع الفتاوی، بیروت، دارالکتب العلمیه، الطبعة الأولى، ۱۴۱۵.
۴. ابن شعبه حرانی، أبو محمد حسن بن علی بن حسین، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، تصحیح، علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی (التابعه) لجماعة المدرسين، الطبعة الثاني، ۱۳۶۳.
۵. ابن هشام، عبد الملك، سیرت رسول الله، ترجمه، اسحاق ابن همدانی، بنیاد فرهنگ ایران، بی‌تا.
۶. ابن اثیر، عزالدین احمد، الكامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، داربیروت، ۱۹۶۵.
۷. ابن حزم اندلسی، ابو محمد، جوامع السیره، تحقیق، احسان عباس، مصر، دارالمعارف، بی‌تا.
۸. ابن شهاب زهری، محمد بن مسلم، المغازی النبویه، تحقیق، سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱.
۹. ابن قیم جوزی، ابو عبدالله شمس الدین، الفروسیه، بیروت، مطبعة الأنوار، ۱۳۶۱.
۱۰. ابن ماجه، ابو عبدالله محمد، سنن المصطفی، تحقیق عبدالباقی، بیروت، المكتبة العلمیه، بی‌تا.
۱۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، بی‌تا.
۱۲. انصاری، ناصر الدین، غرر الحکم و درر الکلم، قم، موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۸۷.
۱۳. احمدی، محمدرضا درآمدی بر سیره مدیریتی پیامبر اعظم ﷺ، مجله حصون، پاییز ۱۳۸۵، شماره ۹.
۱۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، شرح، قاسم الشماعی، چاپ اول، بیروت، دارالقلم، ۱۴۰۷.
۱۵. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، تهران، دنیای دانش، بی‌تا.

۱۶. تقوی دامغانی، سید رضا، تگرشی بر مدیریت اسلامی، چاپ دهم، تهران، تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.
۱۷. تمیمی مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۳۸۵.
۱۸. جان، دیون پورت، عذر تقصیر به پیشگاه محمّد و قرآن، ترجمه، سید غلامرضا سعیدی، قم، دارالتبلیغ اسلامی، ۱۳۴۸.
۱۹. چوبینه، سجاد، سیره مدیریتی پیامبر صلی الله علیه و آله، مجله فرهنگ جهاد، بهار و تابستان ۱۳۸۵، شماره ۴۳ و ۴۴.
۲۰. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، بی تا.
۲۱. حسینی، اکرم و گلپور، رضا، تمامی از مظلومیت زن در جاهلیت قدیم و مدرن: فصلنامه شورای فرهنگی و اجتماعی زنان، شماره ۲.
۲۲. حکیمی، محمد رضا، الحیاة، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۶۰.
۲۳. زمخشری، جار الله، ربیع الأبرار ونصوص الأخیار، بیروت، مؤسسه الأعلمی، الطبعة الأولى، ۱۴۱۲.
۲۴. سیوطی، عبدالرحمن بن ابوبکر، الجامع الصغیر، بیروت، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بی تا.
۲۵. شیخ صدوق، محمد بن علی، الامالی، تحقیق، قسم الدراسات الاسلامیة، قم المقدسه، مؤسسه البعثة، بی تا.
۲۶. صافی گلپایگانی، لطف الله، رمضان در تاریخ (حوادث تاریخی)، قم، دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی، ۱۳۹۲.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، قم، تحقیق، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین المشرفة، بی تا.
۲۸. —، مکارم الاخلاق، محقق، محمد حسین اعلمی، قم، مؤسسه اعلمی، بی تا.
۲۹. —، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۳.
۳۰. عسکری، سید مرتضی، عبد الله بن سبأ و دیگر افسانه‌های تاریخی، ترجمه، سید احمد فهری، ۱۳۹۲.
۳۱. فروزنده دهرودی، لطف الله، مدیریت اسلامی و الگوهای آن، تهران، نشر دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۶.
۳۲. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، الشافی فی العقاید و الاخلاق و الأحکام، محقق، مهدی انصاری قمی، تهران، تشرلوح محفوظ، ۱۳۸۳.
۳۳. —، المحجّة البيضاء، تصحیح و تعلیق، علی البر الغفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
۳۴. قرطبی، ابو عبدالله محمد، الجامع لأحكام القرآن، قاهره، دارالکاتب العربی، ۱۹۶۷.
۳۵. قشیری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، شرح نووی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷.
۳۶. کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب، الأصول من الکافی، چاپ چهارم، تصحیح و تعلیق، علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۳۷. ماوردی، علی بن محمد، الأحکام السلطانیة، قم، مکتب الاعلام الإسلامی، ۱۴۰۶.
۳۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، چاپ سوم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
۳۹. مردانی، خیر الله، حقوق زن از نظر تاریخ ملت‌ها و اسلام، تهران، انتشارات آئین جعفری، ۱۳۶۱.
۴۰. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، انتشارات دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۸۵.
۴۱. —، الإدارة و القيادة فی الإسلام، چاپ اول، قم، دار النشر الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۳۰.
۴۲. الهامی نیا، علی اصغر، تبلیغ در قرآن [منبع الکترونیکی]، اصفهان، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت علیهم السلام